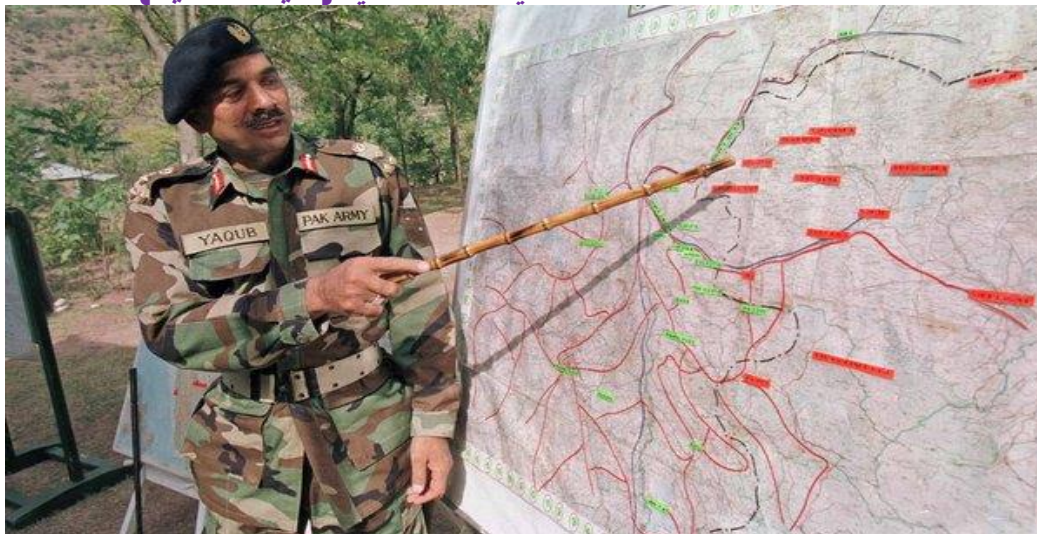


## نقش و نقشه‌یابی جدید (آی اس آی) در سردرگمی سران افغانستان

- < در پیوند بامرگ شریترین قاتل مردم ما (جنرال حمید گل) و سه ونیم دهه ویرانی و بربادی افغانستان پیوست به گذشته (تحقیق و پژوهش استاد صباح)
- < پژوهش مستند در عملکرد سازمان جهنمی و جاسوسی { آی اس آی }



در دهه هشتاد میلادی ژورنالیستهای غربی میگفتند جنگ نام دوم افغانستان است، در دهه نود نیز کشور این نام پرخشونت را برای خود حفظ کرد تنها در سالهای دوهزارویک تا دوهزار و سه مردم افغانستان فقط سه سال نفس راحت کشیدند و همه به اشتباه فکر میکردند فایله سیاه جنگ و خشونت در کشور برای همیشه بسته شده است اما این یک تصور کاذب، یک صلح موقت و آتش بس فریبنده بود اکنون نه فقط ژورنالیستهای خارجی بلکه خود افغانها نیز واژه ی جنگ را جزو لاینفک نام افغانستان میدانند .

سالهاست انواع مختلف خشونت مانند سیل در کشور جریان دارد، جنگهای قابل تعریف و جنگهای غیر قابل تعریف، جنگهای چریکی و گوریلابی، حمله های انتحاری، جنگهای سیاسی، نبرد های استخباراتی، جنگهای نیابتی، تصفیه حساب های خونین امریکا و القاعده و طالبان، رقابت های مرگبار هند و پاکستان و ایران و اعراب و انواع مختلف کشمکش های خونینی که مردم افغانستان قربانیان اصلی این جدال های تباه کننده میباشند . جدا از نبرد های جاری و نفسگیری که سالهاست میان طالبان و متحدین آنها از یکسو و نیروهای خارجی و دولت از جانب دیگر ادامه دارد انواع دیگری از خشونت ها و آدمکشی ها نیز در کشور به مشاهده می رسد، انگشت ها همیشه روی ماشه های تفنگ است، اردوی ملی، پولیس ملی، پولیس محلی، سربازان ناتو، طالبان، تروریستهای القاعده و جنگجویان استخبارات کشور های خارجی و بیش از همه نیروهای استخباراتی بزرگترین قدرتهای جهانی و منطقوی ( آی اس

آی) همه و در هر ساعت در حال آماده باش بسر میبرند، هر لحظه ممکن است یک سرباز ملی بر روی خارجی ها شلیک کند و یا سرباز دیگری همکاران خود را به رگبار ببندد و یا ایران، پاکستان، عربستان، امارت متحده عربی... از دیگرش انتقام بگیرند، ممکن است بازمانده گان شورای نظار، جمعیت، اتحادسیاف، جبهه نجات مجددی، محاذ گیلانی، حرکت محمدی و حرکت شیخ محسنی... بر سر غنیمت بیت المال باهم از راکت و توپ استفاده نمایند و وطن را به ویرانه و کابل را به شهر ارواح تبدیل کنند- که ضمانت میکند بار دیگر از کوه تلویزیون، سه صدوپانزده، قصبه، کوتل خیرخانه، تپه شهدا، بینی حصار، چهار آسیاب، کوه قورغ، تپه اسکاد، خواجه مسافر، باغ داوود خان، تپه های فرقه هشت، ریشخور، تاق ظفر، شکر دره، لته بند، پلچرخي... خانه و کاشانه مردم را به رگبار توپچی و سکر و کستر نمی بندند و از گذشته هاپشته نمی سازند.؟؟؟

در سال های اخیر همواره دولت پاکستان در معرض اتهام حمایت از گروه طالبان بوده است. مقامات افغانی و آمریکایی بر این باورند که گروه طالبان و حتی هسته هایی از القاعده در داخل پاکستان آموزش می بینند و تجهیز می شوند. اما دولت پاکستان با رد هر گونه حمایت اسلام آباد از گروه طالبان، بر مبارزه با گروه های تروریستی از جمله گروه طالبان تاکید دارد. به اعتقاد ناظران سیاسی، نگاه ابزاری دولت مشرف به گروه طالبان برای گسترش نفوذ در افغانستان باعث تشدید بی ثباتی در منطقه خواهد شد. اظهارات اخیر والی ایالت سرحد نشان دهنده دیدگاه مقامات پاکستانی درباره طالبان است. پاکستان عامل بی ثباتی در افغانستان به شمار می رود.

بین دو کشور از گذشته تنش های پیوسته ای بر سر خط مرزی دیورند و سالهای اخیر به دلیل حمایت گسترده پاکستان از طالبان و القاعده وجود داشته است. اختلافات مرزی از یکسو و ناکامیهای پاکستان در افغانستان در پی سقوط طالبان از سوی دیگر سبب شده که پاکستان همه توان و تلاش خود را برای ایجاد بحران در افغانستان و بازگرداندن طالبان بکار گیرد. این تلاشها در آینده هم ادامه خواهد یافت و دولت افغانستان را با مشکلات مختلفی مواجه می سازد.

از جانب دیگر در داخل کشور اگر دولت های ذیدخل در قضایای بی الا یشانه میخوانند افغانستان را کمک نمایند، اولتر از همه دولت رامتوجه مصلحت گرای های بی چون و چرا آن سازد. دولتمردان ما را وادار سازند تا کارها را به اهل آن بسپارند. کمک نمایند تا در افغانستان دولتی بوجود آید که قدر رأی مردم را بداند. با حمایت مردم میتوان تروریزم و القاعده را نابود ساخت و پاکستان را سر جاییش نشاند. نه با اشخاص و افراد که بیشتر از یک دهه غلام گوش به فرمان پاکستان بوده اند. رفتار خشونت آمیز نیروهای آمریکایی با مردم، با واکنش شدید مردم و نمایندگان مجلس شورای ملی مواجه شده است. نمایندگان

مجلس معتقدند رفتار نادرست نیروهای آمریکایی باعث تشدید خشونت و گسترش ناامنی در افغانستان شده است. این در حالی است که برخی منابع خبری از تحركات جدید نیروهای طالبان در چهار ولایت هلمند، ارزگان، قندهار و زابل در جنوب افغانستان خبر می دهند.

به گفته ی این منابع طالبان کنترل بعضی مناطق را به دست دارند. با گذشت بیش از پنج سال از حضور نیروهای آمریکا در افغانستان، طالبان همچنان فعال است. آمریکاییان که با شعار مبارزه با تروریسم وارد، افغانستان شدند، در مقابله با نیروهای طالبان ناکام مانده اند. گسترش ناامنی ها و تشدید فعالیت طالبان نشان می دهد خارجی ها و بخصوص آمریکا تمایلی برای برقراری ثبات و امنیت در افغانستان ندارند. حضور پررنگ نیروهای طالبان در مناطق جنوبی، باعث نگرانی گسترده مردم این کشور شده است. اکنون این سوال پیش می آید که چرا نیروهای ائتلاف در

مقابله با طالبان، موفق نبوده اند؟ واقعیت این است که آمریکاییان وجود نیروهای طالبان را برای پیشبرد اهداف خود در افغانستان، ضروری می بینند از زمانی که آمریکا به افغانستان لشکر کشید هیچ چیز پیش نرفته است و مردم از جنگ و محرومیت رنج می برند. هرج و مرج همیشگی شده، قاچاق مواد مخدر از سر گرفته شده است (نود درصد مصرف جهانی تریاک را شامل می شود) و سران قبایل، جنگ سالاران و اسلامگرایان بر دیگر مناطق کشور فرمان می رانند. سالها پس از سقوط آنها، سران طالبان به افراد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) فشار می آورند و خسارت های بیش از پیش مهمتری را به آنان وارد می کنند، تا حدی که در سپتامبر آنان را مجبور به درخواست نیروی کمکی کردند. طبق گفته رسانه ها، شصت درصد کشور فاقد نیروی برق است و هشتاد درصد مردم به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. خلاء ایجاد شده در اثر فقدان نیروی پولیس را انواع نیروهای مخالف دولت پر کرده اند:

اسلامگرایان در جنوب، جنگ سالاران سالهای ۱۹۸۰ در غرب، قاچاقچیان مواد مخدر در شمال. در این دوره، نبردها علیه نیروهای همدست طالبان، باعث توقف برنامه های جدید برای بازسازی و کاهش دسترسی به دست آوردها شده است.

و همچنان اعلان صلح و مذاکره و شایعه سازش روحیه مردم را ضعیف و اعتماد پیروزی دولت در برابر طالبان را ضریب صفر نموده است، حال اکثریت مردم به این عقیده اند که دولت و متحدین غربی اش در صدد سازش و کنار آمدن با طالبان اند، لذا مردم تلاش دارند از آدرس قوم، سمت و نهادهای مستقل قبل از دولت به سازش دست بزنند.

غرب عملاً در پی بزرگسازي طالبان است، هم در میدان نظامی و هم در جایگاه اجتماعی و هم در عرصه سیاسی و از چندی بدین سو مسئولین بلند پایه و رسانه های غربی از دیالوگ مذاکره و پذیرش طالبان در

نظام سياسي کشور صحبت مي کنند. هدف اين بزرگسازي چيست؟ امريکا و انگليس به مشوره پاکستان از کارائي نظام فعلي مايوس شده اند لذا تلاش دارند تا فرا رسيدن دوربعدي انتخابات رياست جمهوري تاريخ را دوباره تکرار کنند.

چنانچه براي اولين بارشايعه مذاکره با طالبان با دولت از طريق رسانه هاي امريکايي در بيرون درز کرد و واشنگتن پست يك نشريه معتبر امريکايي از زبان معاون وزير خارجه امريکا نوشت که طالبان مي خواهند بعد از اين بحیث يك هسته سياسي قوي در نظام آینده افغانستان شريك شوند. بدیهي است که امريکا مي خواهد اين درامه را دوباره تجربه کند.

پروسه صلح يك جهت مهم قضيه تفكرات طالبان را جهت حفظ منافع شان در افغانستان قابل قبول دانسته است. اين تغيير سياست در ظاهر شکست متحدین را در مبارزه شان عليه تروريزم به اثبات مي رساند. نیکولاس لنت سخنگوي ناتو در افغانستان گفت: اتکاي صرف به نيروي نظامي منجر به بازگرداندن ثبات پايدار نخواهد شد. اين اظهارات نشان مي دهد که پيمان اتلانتیک شمالي يك قدرت شکست پذيراست، حتي کتله کوچکي از ترويست ها با داشتن حمايت نظامي ومالي پاکستان و برخي کشورهای خليج مي تواند ايشان را به شکست معترف سازند. تا چندي قبل پيش طرح مذاکره از سوي دولت با طالبان همواره از يك موضع قوي مطرح مي شد و طالبان به ترک جنگ و بازگشت به خانه وکشورشان دعوت مي شدند و خبري از سهم دهی آنان در قدرت نبود، اما حالا دولت اعلان مي کند اگر طالبان قانون اساسي کشور را پذيرند در هر سطح پذيرفته مي شوند، ديگر از پيروزي نظامي عليه طالبان خبري نيست، درحاليکه طالبان جز پيروزي به هيچ چيز ديگر قناعت ندارند.

دزبراون، وزير قبلي دفاع انگلستان با اشاره به نفوذ باورهاي اسلامي درميان مردم ما، ابراز عقیده کرده است که نمي توان تفكرات طالبان را در اين کشور، نادیده گرفت. تا ديروز اگر حرف از پذيرش طالبان بهميان مي آمد مسأله پذيرش طالبان محلي مطرح بود نه تفكرات و اندیشه طالباني. در آن وقت در فلسفه و منطق سياسي معاصر، اندیشه طالبی مردود شمرده مي شد اما امروز وزير دفاع انگليس اعتراف ميکند که نمي شود با اندیشه و تفكرات طالبان در افغانستان مبارزه کرد و يا تفكرات طالبان را نادیده گرفت. براون در کنفرانس سالانه حزب حاکم بریتانیا (حزب کارگر)، گفته است بعيد به نظر مي رسد که اندیشه طالبان در افغانستان، پدیده اي گذرا باشد. بدین معني که ديگر شعار میان تهی و دروغين دموکراسي در افغانستان جاي ندارد و آنچه اهميت دارد تفكرات سنتي طالبان است.

به همين ترتيب نمايندگي سياسي سازمان ملل متحد در کابل با تأکيد بر اين موضوع که بايد از راه هاي سياسي و مسالمت آميز بحران جاري در افغانستان را حل کرد، عملاً به جمع نهادهايي پيوسته است که

برای نخستین بار، در تلاش فراهم کردن زمینه برای آغاز مذاکرات میان طالبان و دولت هستند. طالبان که طی این مدت نمادی از شرارت و خشونت در جهان پنداشته می شدند و تمام جهان بخاطر برچیدن تخم طالب از زمین متحد شده بودند امروز دوباره در محراق توجه قرار گرفته باید شامل نظام سیاسی افغانستان شوند. انگلیس و پاکستان در مورد افغانستان نظر واحد دارند، آنچه را وزیر دفاع انگلیس امروز می گوید، پرویز مشرف رئیس جمهور قبلی پاکستان قبلاً گفته بود. مشرف نیز گفته بود که طالبان ریشه در بین تعدادی از اقوام افغانستان دارند و تفکر طالبان با عقاید این اقوام هم آهنگ است و باید جزء از پروسه صلح افغانستان باشند. یعنی صلح و ثبات بدون حضور طالبان مفهوم ندارد.

وزیر دفاع انگلیس هم صرف بر نظریات مشرف تأکید کرده است، در گذشته دولت افغانستان اظهارات پرویز مشرف را به شدت رد کردند اما امروز روی اظهارات وزیر دفاع انگلیس غور می کنند. اهداف پاکستان و کشورهای غربی از قبل روشن است. پاکستان می خواهد در نظام سیاسی افغانستان مهره های خود را داشته باشد و غرب هم تشنه تامین امنیت شرکت های نفتی خود در افغانستان است.

شکی نیست که نیروهای بریتانیا در افغانستان از (آی. اس. آی) الهام می گیرند و در مشوره با استخبارات پاکستان اهداف خود را دنبال می کنند. آمادگی طالبان برای مذاکره در هر سطح با دولت یک حرکت سیاسی و مانور آزمایشی است. طالبان هم با این شوخی و تمسخر کوشیده اند تا توان نظامی و سیاسی دولت و متحدینش را به آزمایش بگیرند تا به جهان و مردم نشان دهند که دولت و حامیان بین المللی اش تا چه حد آماده عقب گرد در معامله با ایشان می باشند. در حالیکه رهبری طالبان قطعاً در جریان برنامه نیست و نام ملا محمد عمر در فهرست تحت پیگرد امریکائیان قرار دارد و به عنوان یک تروریست حساب می شود. این اعلان از لحاظ معاملات سیاسی هیچ مفهوم و تضمین عملی ندارد.

حقیقت این است که طالبان هرگز با نظام این چنینی شریک نمی شوند. طالبان نظام و حکومت مطلق می خواهند نه صلح و سازش. طالب پدیده صلح و مذاکره نیست و اگر طالب با نظام سیاسی کنونی یکجا شود دیگر مفهوم طالب بودن را از دست می دهند. طالب یک پدیده با ویژه گی های خاص خود است که بیشتر با خشونت و تحجر همراه است. هر حرکت تا رسیدن به قدرت دست به خشونت می زند و اما طالبان بعد از رسیدن به قدرت هم خشونت را تشدید می بخشد و ادامه می دهد. حکومتی که قبلاً تجربه شده است از قتل عام گرفته تا لت و کوب زنان و بستن معارف همه و همه در تمام عرصه ها خشونت بوده و بس، لذا طالب پدیده مذاکره و معامله نیست.

اتفاقات اخیر و انتشار خبر مرگ ملا عمر رهبر طالبان، مرگ ایمن الظواهری رهبر القاعده خبر داده و سپس مرگ جلال الدین حقانی بنیانگذار شبکه حقانی نشان از یک طرح منطقه ای همکاری پاکستان و

امریکا است تا به هر طریق شده داعش جایگزین طالبان در افغانستان شود. متأسفانه در سایه ی ضعف دولت کابل و مشکلاتی که در انتخابات ریاست جمهوری سال پیش به وجود آمد، گروه تروریستی داعش به طور قابل ملاحظه‌ای در داخل کشور ما فعال شده، و اکنون هم بهترین زمینه برای جمع شدن تکفیری ها و افراطی های القاعده، طالبان و دیگر شبه نظامیان زیر پرچم ابوبکر بغدادی مهیا شده است. خبر مرگ ملا عمر، جلال الدین حقانی و ایمن الظواهری که هر سه جزو رقبای اصلی داعش در افغانستان، پاکستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه هستند، این دیدگاه را تقویت کرده که انتشار همزمان مرگ این سه با هدف افزایش قدرت داعش در افغانستان و پاکستان صورت می‌گیرد.

بدون شک جدیدترین بازیگری که از تقویت نقش داعش حمایت می‌کند، دستگاه اطلاعاتی اردوی پاکستان (ای.اس.آی) است که پیش‌تر از نقش آفرینی طالبان بهره‌مند می‌شد. شواهد و مدارک متعددی نشان می‌دهد که ای.اس.آی پاکستان در ولایت ننگرهار داعش را تغذیه مالی می‌کند و داعش با خانواده هایشان در پنجاه یک ولسوالی این ولایت جابه‌جا شده‌اند. هرچند باید اذعان داشت که در کنار نقش آفرینی اسلام آباد در تقویت داعش و روند جایگزینی آن با طالبان، باز هم آمریکا نقش اول این توطئه و بازی را برعهده دارد همانگونه که از ابتدای سال جاری میلادی کاخ سفید با همکاری اسلام آباد، تلاش زیادی برای انشعاب گروه طالبان انجام داد البته نه به منظور پایان دوران جنگ در افغانستان بلکه با هدف جایگزینی طالبان با گروه تندروتری به نام داعش.

اگر هم اشرف غنی پای اسلام آباد را به مذاکرات صلح طالبان با دولت به میان آورده، فقط برای ظاهر سازی است. چرا که پاکستان در ظاهر برای ایجاد یک گروه کوچک برای مصالحه با دولت کابل تلاش می‌کند در حالی که معتقد است اکثر اعضای گروه طالبان از طریق اسلام‌آباد به داعش ملحق خواهند شد و از آن پس، تمام فعالیت‌های تروریست‌ها سبب اتهام‌زنی به پاکستان خواهد شد. البته در کنار هماهنگی اعلام نشده اسلام آباد- واشنگتن، نباید نقش ناپیدای عربستان را هم در تقویت داعش در افغانستان نادیده گرفت. زیرا عربستان نقش محوری در سازمان دادن داعش و گروه‌های تکفیری در جنگ‌های سوریه و عراق دارد و می‌کوشد با هدایت داعش به منطقه قفقاز شمالی و آسیای مرکزی از تبعات حضور این نیروها در منطقه پیرامونی خود بکاهد. و متأسفانه این وضعیت کشور ما است که از خود رهبر مستقلی ندارد و هرکس در راستای منافع خود می‌کوشد تا آن را ناامن تر سازد.